

# پژوهشی تاریخی و باستان‌شناسی در روستای استاد با هدف بازشناسی و مکان‌یابی استوئنه باستانی و شهر آساک پارتیان

نسرین طایفه قهرمانی

[n.ghahremani@Richt.ir](mailto:n.ghahremani@Richt.ir)

کارشناس پژوهش‌شکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۷ شماره ۶۶- صفحه ۱۱۶-۹۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۳

## چکیده

در نقشه‌ی امپراطوری پارت، نام «استوئنه» یکی از ایالات مهم پارت دیده می‌شود که در حدود جغرافیایی شمال شرقی ایران قرار گرفته است. اهمیت این ایالت به علت رخداد‌های تاریخی اولین شاهان سلسله اشکانیان است؛ همچنین گفته می‌شود آساک، شهری که اشک اول آنجا تاجگذاری کرده است در این ایالت قرار داشت.

طی یک بررسی تقریباً پیمایشی به شواهدی از حصارها و دژهایی متعلق به عصر پارت در روستایی به نام استاد در شهرستان فاروج که در کنار شهرستان قوچان قرار گرفته است دست یافتیم. این حصارها هم اکنون به قلعه کهنه معروف است. به گفته‌ی اهالی به این روستا در گذشته استوئنه گفته می‌شد که به مرور به استاد تغییر نام داده است که به کلمه استوئنه باستانی نزدیک است.

در این مقاله ضمن بیان حوادث تاریخی این بخش مهم از جغرافیای اشکانیان به دست یافته‌های میدانی برای تشریح کامل این ایالت و آثار شهر آساک و حدود ایالت استوئنه پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه: استوئنه، آساک، قلعه زاوه، قلعه کهنه، قوچان، فاروج

#### مقدمه

دوره‌ی اشکانی یکی از ناشناخته‌ترین دوره‌ها در تاریخ باستان است. (واندنبرگ، ۱۳۷۶: ص ۱۷) و این ناشناختگی به دنبال منابع محدود و عدم مطالعات منطقه جغرافیایی خاصی به نام شمال خراسان (استان خراسان شمالی) معنای واقعی‌تری پیدا نموده است.

بی‌شک تحقیق و تفحص در منابع تاریخی نام بسیاری از شهرها و آبادیهای دنیای باستان را بر ما روشن می‌سازد که هم‌اکنون بعد از گذشت هزاره‌ها و قرن‌ها در دل تپه‌ها و خاکها مدفون است ولی یافته‌های سطحی و بررسی پیمایشی در علم باستان‌شناسی در گشودن رازهای سر به مهر این شهرها بسیار موثر است همچنان که ایالت استوئنه اشکانیان را صرفاً بر روی نقشه‌ی امپراطوری اشکانی می‌بینیم.

غیر از شهر آساک، شهرها و محوطه‌هایی چون دارا، تمبرکس، زادکرته، تراکسیانا، صدروازه و سیرنیکس شهرهایی است که در منابع تاریخی به اشکانیان نسبت داده شده است. جستجو در اسامی شهرهای باستان و انطباق آن با جغرافیای امروز ایران در جهت روشن‌نمودن بخش تاریخ علم باستان‌شناسی از مواردی است که به روشن‌شدن تاریخ این سرزمین کمک شایانی خواهد نمود بخصوص که باستان‌شناسی دوره اشکانیان در ایران زوایای ناگشوده‌ای دارد که تحقیق و تفحص در آن بسیاری از معماهای این دوره عظیم و مهم را بازنمایی خواهد کرد.

یکی از مناطق شمال شرق ایران که در اوایل حکومت اشکانیان نقش پررنگ‌تری دارد منطقه قوچان (خوجان، خبوشان) است که در شمال غربی استان خراسان رضوی و شرق استان خراسان شمالی واقع شده است. همجواری این منطقه با ترکمنستان و نسا به عنوان یکی از اولین مناطق گسترش و نفوذ سلسله اشکانیان بیانگر اهمیت این منطقه در تاریخ اشکانیان بخصوص در اولین دهه‌های شکل‌گیری و گسترش این حکومت است.

در بررسی باستان‌شناسی صورت گرفته در شهرستان‌های فاروج و قوچان به دنبال قلاع اشکانی موجود در این محدوده بودیم. اهمیت این تحقیق در این است که به دلیل کمبود اطلاعات باستان-شناسی در شمال شرق ایران مطالعات مربوط به قلاع این محدوده می‌تواند افقی نو در مطالعات باستان‌شناسی اشکانیان در این منطقه به کار آید.

مهمترین سوال در این پژوهش این است که استوئنه باستانی در کدام بخش از تاریخ اشکانیان در منابع تاریخی آمده است؟ نقش استوئنه باستانی و شهر آساک که به گفته مورخین اشک اول آنجا تاجگذاری کرده است چه جایگاه و اهمیتی دارد؟ آیا روستای استاد می‌تواند یکی از محوطه‌های احتمالی معرف ایالت استوئنه اشکانی باشد؟

در راستای همین پرسشها با توجه به یافته‌هایی که شرح داده خواهد شد و البته مجاورت با شهر نسا در ترکمنستان، روستای استاد را می‌توان یکی از مناطق مهم در تاریخ دوره اشکانی مفروض داشت؛ یا می‌توان از آنجا به عنوان یکی از شهرهای مهم اشکانیان در اوایل این سلسله نام برد. رویکرد این پژوهش در پاسخ به این پرسشها، یافته‌های باستان‌شناسی حاصل از بررسی میدانی روستای استاد است که بدان می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش و منابع کلاسیک تاریخی

قدیم‌ترین شکل نام استوا را ایسیدروس خاراکیسی [۱] (هم) در سدهٔ اقم به صورت استوئنه [۲]، ضبط کرده است (نک: بارتولد، ۹۱؛ کالج، ۲۶؛ لوکونین، ۶۹۵-۶۹۶؛ مینورسکی، XI/ 758, XII/ ۲۳). در منابع دورهٔ اسلامی این نام به صورتهای استوا یا استوا (ابن‌رسته، ۱۷۱؛ مقدسی، ۳۰۰، ۳۱۸؛ یاقوت، ۲۴۳؛ ابوالفدا، ۴۴۳؛ نیز نک: سمعانی، ۱۳۴)، استو (حدودالعالم، ۱۶۱) و استو (جوینی، ۲/ ۱۳۲، ۲۷۹، ۳/ ۱۰۶، ۲۶۱؛ رشیدالدین، ۵۱۱؛ حمدالله، ۱۵۰؛ حافظ ابرو، ۴۸) آمده است. به گفتهٔ یاقوت، استوا به معنی «آفتابگیر و روشن» است (همان‌جا). از این‌رو، ترجمهٔ آن به «زمین بلند و کوهستانی» محل تأمل است (قس: لسترینج، ۳۹۳).

مینورسکی به حکومتی شبیه به حکومت ملوک‌الطوایفی و غیرمرکزی اشاره می‌کند که در زمان اشکانیان در ایران برقرار بوده (مینورسکی، ۱۹۴۷: ص ۲۴) و پس از آن در زمان ساسانی حکومت کاملاً متمرکز بوده است. اشاره به اماکنی مانند آتشکده برزین مهر که آتش ملی اشکانیان است و ایزودور خاراکیسی از آن نام می‌برد و به ایالت استوئنه مربوط است (مینورسکی، ۱۹۴۷: ص ۲۳)

برطبق برخی گزارشها در نیمه دوم سده ۳ ق.م، آرشک (اشک)، سرکرده اشکانیان، بر فریکلس [۳]، حاکم یونانی ناحیه استوا، شورید و پارت را از دست سلوکیان خارج کرد (گوتشمید، ۶۳-۶۴؛ دیاکونف، ۴۲). به روایت ایسیدروس خاراکسی، ارشک، سردودمان اشکانیان، در آتشکده شهر آساک (آرشکيه [۴]) در ولایت استوئنه که بخشی از استان پارت بود، تاج‌گذاری کرد (کالج، همان‌جا؛ مینورسکی، XII/ 23؛ کریستن سن، ۱۸۸؛ نیز نک: تارن، ۵۷۵؛ دیواز، ۱۰-۱۱).

استوا مقرر حکومت نخستین اشکانیان و از نواحی علیایی قلمرو آنان محسوب می‌شد (تارن، همان‌جا؛ گوتشمید، ۶۶، صص ۹۹-۱۰۰). استوا در مسیر بزرگراه پارتی قرار داشت که آبشهر (نیشابور) را به نواحی اطراف مربوط می‌کرد (برونر، ۷۶۸). توسعه قدرت حکومت یونانی باختر (بلخ)، سبب شد که پارت از جانب شرق مورد هجوم باختریها واقع شود و یک چند استوا از دست اشکانیان بیرون رود (تارن، ۵۷۶).

جغرافی دانان دوره اسلامی، استوا را یکی از رستاقها یا کوره‌های نیشابور دانسته‌اند که قریه‌ها و کشتزارهای بسیار داشت (ابن‌رسته، همان‌جا؛ مقدسی، ۳۰۰، ۳۱۸-۳۱۹؛ حاکم، ۲۱۶؛ یاقوت، ابوالفدا، همان‌جاها).

مرکز یا قصبه ناحیه استوا، خوجان (قوچان، خبوشان) بوده است (مقدسی، ۳۱۹؛ بیهقی، ۸۰۴، ۸۰۹؛ یاقوت، ابوالفدا، حافظ ابرو، همان‌جاها)، و به‌گزارش سمعانی، چون استوا و خوجان به یکدیگر نزدیک یا پیوسته بوده‌اند، آن ناحیه را «استوا و خوجان» می‌نامیدند (ص ۱۳۴؛ نیز نک: یاقوت، همان‌جا؛ جوینی، ۱۳/ ۲؛ دمشقی، ۳۸۱). در روزگار ایلخانیان مغول، ولایت قوچان در دفترهای رسمی دیوانی «استوا» نوشته می‌شد (حمدالله، همان‌جا).

احتمالاً در زمان مهرداد دوم [۸۸/۸۷-۱۲۳/۱۲۴ ق.م] ساتراپی هخامنشی پرتوه (به انضمام هیرکانیا) به استانهای کوچکتری چون پارتیه نه، استائنه، لایه و رک تیکنه (یا آبه و رتته)، هیرکانیا، کومیسنه و خوآرنه تقسیم شد. جایگاه دقیق و گستره این استانها و مراکز شهری آنها را به دشواری می‌توان مشخص کرد. تنها موقعیت «نسا» به طور قطعی مشخص شده و موقعیت هکاتوم پیلوس نیز به صورت احتمالی پذیرفته شده است (شیپمن، ۱۳۸۴: ص ۱۸).

کاوشهای باستانشناسی در دره‌ی اترک در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۵ به وسیله یک هیات ایتالیائی مرکب از دکتر بیسیونه و دکتر اینونتسی<sup>۱</sup> بررسی علمی و گمانه زنی شد. همچنین یک هیات علمی باستانشناسی که از دانشگاه تورن ایتالیا آمده بودند دومین فصل کاوش خود را در دره‌ی اترک به سرپرستی دکتر روبرتاونکو ریکاردی در سالهای ۱۳۵۶-۱۳۵۵ سپری کردند. آنها آگاهیهای جدیدی درباره‌ی آثار ماقبل تاریخ و دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی این منطقه به باستان‌شناسان دادند. یک گمانه‌ی اضطراری که به وسیله این هیات در محوطه‌ای به نام تپه یام صورت پذیرفت لایه‌نگاری این منطقه را روشن کرد و معلوم شد که تمدن این منطقه از ۴۵۰۰ ق.م تا دوره‌ی هخامنشیان ادامه داشته است. دکتر بیسیونه در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) در بجنورد نیز بررسی علمی انجام داد و نیز دکتر رزور کوریکاردی<sup>۲</sup> در سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۸ در قوچان بررسیهای علمی کرد. (معصومی، ۱۳۸۳: ص ۵۰۰)

از سال ۱۳۸۹ آقای دکتر رافائل بیشونه از موسسه‌ی باستانشناسی ICEVO<sup>۳</sup> با سرپرستی مشترک علی اکبر وحدتی کاوشهای باستان‌شناختی در محوطه‌ی عصر مفرغ چلو (به فتح چ) در نزدیکی جاجرم داشتند که آثاری از دوره‌ی کلکولتیک تا پایان عصر مفرغ را دربرمی‌گیرد. همچنین ایشان بررسیهایی در حوضه‌ی رودخانه‌ی کال شور انجام دادند.

همچنین تحقیقات جدیدی در مورد شهرهای اشکانی انجام یافته است. (ده پهلوان، ۱۳۸۹: ص ۲۶) (نامی و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۱۲۳) (جعفری، ۱۳۹۸: ایرانا)

روش تحقیق در این بررسی به صورت میدانی با اتخاذ شیوه مکان‌نگاری و طیف پهنانگر را دربرمی‌گیرد. بعد از تعیین مختصات جغرافیایی هر منطقه با سیستم GPS طول و عرض بلندی محوطه را محاسبه و کروکی آن را ترسیم کردیم. با توجه به موقعیت ایالت استوئنه در نقشه قدیمی امپراطوری

---

<sup>۱</sup> - A. Enventisi

<sup>۲</sup> - R. Kurikardi

<sup>۳</sup> - مخفف موسسه باستانشناسی مطالعات تمدنهای اژه و خاور نزدیک (با تشکر از علی اکبر وحدتی)

پارت که در شمال شرقی ایران نشان داده شده است حدود شهرستان‌های قوچان و فاروج بررسی گردید. ابتدا شهرستان فاروج که در استان خراسان شمالی قرار دارد مورد بررسی و سپس قوچان که امروزه در استان خراسان رضوی قرار گرفته است و در منابع اشاره شده است که ایالت استوئنه در حدود آن قرار داشته است به صورت مجزا از استان خراسان شمالی بررسی و شناسایی گردید. با مقایسه منابع تاریخی کتابخانه‌ای و یافته‌های میدانی از سوالات و فرضیه‌ها نتیجه‌گیری شد.

چشم‌انداز زیست‌محیطی استان خراسان شمالی

خراسان شمالی با ۲۸/۱۰۰ کیلومتر مربع وسعت و قریب به یک میلیون نفر جمعیت از ۶ شهرستان بجنورد، اسفراین، شیروان، جاجرم، مانه و سملقان و فاروج تشکیل شده است. این استان از شمال با کشور ترکمنستان، شرق و جنوب با استان خراسان رضوی، غرب با استان گلستان، جنوب غربی با استان سمنان مرز مشترک دارد.

از میان ارتفاعات منطقه می‌توان به کوه‌های آلاداغ، سالوک، می‌سی‌نو و یامان‌داغی اشاره نمود. رود اترک بعنوان تنها رودخانه دائمی و پرآب استان شایان ذکر است.

توپوگرافی خراسان در شمال به صورت ناحیه طبیعی کوهستانی با ارتفاعات و سلسله‌جبال مرتفع بوده که روند آنها شمال غربی - جنوب شرقی است. مهمترین آنها کوه‌های هزارمسجد، الله‌اکبر، کپه‌داغ، آلاداغ، بینالود، جغتای و چهل‌تن هستند. در جنوب این ناحیه، ناهمواریها با وسعت و ارتفاع کمتری واقع شده‌اند که منتهی به دشت‌های هموار و کویری می‌گردند. سیستم ارتفاعات شمال ایران در حد فاصل بین دره رود گرگان در غرب و رود تجن در شرق با نام ارتفاعات خراسان نامیده می‌شود و در ادامه رشته‌کوه‌های البرز است که روند آن از شمال غرب به جنوب شرق امتداد یافته و به رشته‌کوه هندوکش در افغانستان ختم می‌شود. مجموعه‌ی استانهای خراسان در ناحیه شمال شرقی ایران جزء مناطق خشک و نیمه‌خشک به شمار می‌آید. میانگین دمای فصول از شمال به طرف جنوب افزایش می‌یابد. به همین دلیل در بخش‌های شمالی و مرتفع کوهستانی زمستانها سرد و طولانی و تابستانها معتدل‌تر است و در بخش‌های جنوبی زمستانها و تابستانها گرم و خشک است. علاوه بر آن اختلاف دمای بین شب و روز زیاد است. از نظر پوشش جنگلی غرب شهرستان بجنورد، جنگلهای تنک و جنگلهای خزری غیرانبوه وجود دارد که به جانب غرب به انبوهی آن

افزوده می‌شود. گیاهان استپی مهمترینشان خارشتر در تمام نقاط آن بخصوص جنوب، تلخک در سرخس و تربت جام و تایباد و درمنه در غالب مناطق خراسان دیده می‌شود.

## بحث

رویکردی به وجه تسمیه، تاریخ ایالت استوئنه و وضعیت ایالات اشکانیان دولت پارت به دنبال شورش سرکردگان عشایر اپرنی (پرنی) در مقابل رفتار اهانت‌آمیز ساتراپ مقدونی ولایت استوا (استوئنه) در حدود قوچان کنونی و از سرکشی قوم پارت نسبت به فرمانروای بیگانه‌ی مقدونی آغاز شد. در پی این شورش نه فقط ولایت استوا به دست طوایف داهه (دهه) افتاد بلکه سرزمین پارت در جنوب دره‌ی اترک هم از نظارت سلوکیها خارج شد و با غلبه‌ی عشایر داهه و اپرنی در آن نواحی خاندان ارشک سلطنت خود را در همین سرزمین بنیاد کرد. عشیره‌ی اپرنی که نام آن تا مدتها بعد در اسم قدیم شهر نیشابور (ابرشهر) باقی ماند، تیره‌ای از سه قبیله‌ی جنگجویی بود که اتحادیه‌ی عشایر داهه را به وجود آورده بود و مثل آنها در نواحی شمال خراسان و حوالی خوارزم و گرگان به بیابانگردی و شبانکاری سر می‌کرد. این زندگی نیمه بدوی، برای حفظ اغنام و توسعه‌ی مراتع خود به تیر و کمان و اسب و سلیح احتیاج داشت، و اینکه بعدها خدنگ پارتی و کمان پارتی در کلام شاعران روم - امثال ویرژیل و هوراس - نام آنها را به خاطر می‌آورد از اینجا بود. طوایف داهه (دهه) که تیره‌ی اپرنی با آنها در یک اتحادیه به هم پیوسته بود و سرزمین دهستان در حوالی گرگان تا مدتها بعد نام آنها را حفظ کرده بود، قبل از ورود به نواحی دره‌ی اترک، در نواحی خوارزم و سرزمینهای شمالی آن سر می‌کرد و یک چند هم در حدود مرگیان (مرو) و هرات تاخت و تاز کرده بود. این طوایف که به اقتضای مجاورت با بعضی طوایف سکایی با تیره‌هایی چند از آن اقوام پیوند خویشی پیدا کرده بودند، مثل اکثر آن طوایف در بیابانگردی و راهزنی سر می‌کردند. چون این طرز زندگی آنها را در طی قرن‌ها به سواری و تیراندازی و جنگ و گریز دائم در صحراها عادت داده بود، اکثر آنها سوارکاران قابل و تیراندازان ماهر بودند و گه‌گاه در جنگهای محلی که بین ساتراپها و سرکردگان دیگر در این نواحی در می‌گرفت به عنوان چریک سوار یا پیاده خدمت

می‌کردند. نژاد آنها آریایی، زبان آنها ایرانی و آیین آنها مزدایی رایج در ایران شرقی بود. اینکه شهرنشینان این نواحی در قیام قوم بر ضد سلوکیها به آنها یاری یا از آنها پشتیبانی کردند، غیر از پیوند خویشاوندی دیرینه که در طول سالها بین اهل شهر با این تیره‌ها اجتناب‌ناپذیر بود، به سبب حسن سلوک آنها با مردم نواحی و ناخرسندی این مردم از شیوهی حکمرانی سلوکیها بود.

شورش ارشک که در ولایت استوا تقریباً مقارن با قیام تئودوس (دیوتوس) ساتراپ باختر، بر ضد فرمانروایی مقدونی روی داد، موفق شد بین دولت سلوکی در غرب و دولت باختری در شرق که هر دو میراث‌خوار اسکندر بودند یک دولت ایرانی به وجود آورد که بعدها، راست یا دروغ، خود را به خاندان هخامنشی هم منسوب سازد و بدین گونه اعتلای آن دولت متضمن تلافی و انتقام ایرانیها از حمله‌ی یونان و اسکندر تلقی شود. (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ص ۵۴)

در منابع قدیمی زمان اشکانیان نام تعدادی از نواحی جدید نوشته شده است، اما تعیین وضعیت دقیق آنان مشکل است. چنین به نظر می‌رسد که ساتراپ پارثوی هخامنشی در اوایل (به انضمام هیرکانیه) به چندین ایالت کوچک پارتینه، استونه، اپورکتیکانه (یا اپورتنه)، هیرکانیه، قومس و خورنه تقسیم می‌شده،<sup>[۱]</sup> البته این وضعیت درست در آغاز حکومت پارتیان یعنی حدود سال ۲۵۰ پ.م نبوده است بلکه بعدها در زمان حکومت مهرداد دوم چنین وضعیتی بوجود آمده است. بنابراین تعیین دقیق موقعیت و وضعیت این ایالت مشکل است. (محمدی‌فر، ۱۳۹۰، ۲۱) (شکل ۱)

مارکوارت خاورشناس آلمانی دولت اشکانی را دولتی فئودال نامیده و استانهای سرزمین اشکانیان را دولتهای کوچک فئودالی می‌داند که سعی در حفظ خودمختاری خویش داشتند (پیگولوسکیان، ۱۳۷۶: ص ۸۵).

ملوک‌الطوایف‌ها در دولت اشکانی در امور داخلی خود استقلال تام داشتند ولی از حیث امور خارجی به تمام معنی تابع شاهنشاه اشکانی بودند و در جنگها نیز می‌بایست هر یک به قدر طاقت خود شاهنشاه را کمک نظامی کنند (صفا، ۱۳۷۶: ص ۳۶).

از هجده ایالتی که تابع اشکانیان بودند یازده تای آنها که از حقوق و امتیازات بیشتری برخوردار بودند ایالت برتر و هفت ایالت دیگر را ایالت فروتر می‌خواندند. مثلاً ماد آذربایجان، پارس و الیمایی هر کدام سلطانی از خود داشته و در ضرب سکه و مسکوک آزاد بودند در حالی که در ایالات دیگر



به دست روسای خاندانهای بزرگ فئودالی اشکانی اداره و رهبری می‌شدند و این مقام را به طور موروثی حفظ می‌کردند. شهرهای یونانی‌نشین نیز خودمختار و از امتیازاتی که از قدیم دارا بودند استفاده می‌کردند و دولت اشکانی با اعزام یک والی بر آنها نظارت داشت (راوندی، ۱۳۴۱: صص ۴۱۸-۴۱۵).

احتمالاً در حدود ۲۴۷ ق.م ارشک در آساک، در ایالت استوئنه تاجگذاری کرد. در این شهر از آتش جاودانه‌ی مشتعل یاد شده است. (شیپمن، ۱۳۸۴: ص ۲۶) مسئله تاریخی بودن و واقعیت داشتن نخستین ارشک اکنون با پیداشدن سفال شکسته‌ای از نسا حل شده است. در آن سفال از یکی از فرزندان یکی از عموزادگان ارشک اول نام برده شده است (Dyakonov، ۱۹۶۰: ص ۳۲) می‌گویند این نام از نام کلان آرسا arəša که به اوستایی به معنی «خرس» است و توتمی به شمار می‌رود یا از aršan که به معنی «مرد یا پهلوان» است که این واژه‌ی اخیر درست‌تر می‌نماید ریشه گرفته است (فرای، ۱۳۸۵: ص ۲۹۱).

با توجه به این موضوع در ابتدا لازم است که در خصوص این مراسم و برپایی آتش در دوره‌ی پارت مقدمه‌ای ذکر گردد.

پرستش آتش جاودان و برگزاری مراسم عمومی همچون تاجگذاری اولین بار توسط پوزانیاس (Pausanias) در طول قرن دوم میلادی اشاره شده است. یک قرن و نیم قبل از آن استرابون نوشته بود که در آن هنگام کاپادوس<sup>۴</sup> موطن او تعداد بی‌شمار بناهایی وجود دارد که به خدایان ایران اختصاص دارند و گروههای متعددی از مغان در آنها خدمت می‌کنند. به علاوه آتشگاههایی در آنجا مشاهده شده که بعضی از آنها بسیار باعظمت بوده‌اند. در وسط اتاق آتش محرابی بود که در آن آتش جاوید، تحت مراقبت مغان، بر توده‌ای خاکستر فروزان بوده است. بنابراین بناهای مذهبی که معابدی واقعی بوده‌اند در عصر سلطه پارتها در ایران وجود داشته‌اند (گدار، ۱۳۷۱: ص ۱۷).

---

<sup>۴</sup> -Cappadoce

پوزانیاس برای اولین بار به معبدی اشاره می‌کند که «در آن اتاقکی مخصوص» در بسته و سرپوشیده وجود دارد که درون آن آتش سرمدی در محرابی مملو از خاکستر بدون آن که شعله‌ای داشته باشد فروزان است. در این بناهای جدید که جایگاه آتش الهی بوده و در آنجا مومنین در مراسم آیینی خود شرکت می‌جستند آتش در محلی تاریک و در بسته نگهداری می‌شد، محلی که در میان شبستانهای جدا از هم وابسته به بنای اصلی پنهان شده بود. به عکس محراب فضای باز، محرابی که تظاهرات عمومی آیینی رسمی و بی‌رقیب در آن متجلی می‌شد، از نظر اهمیت و وسعت رو به گسترش نهاد. این محراب سطح زمین را ترک و بر سکوی مرتفعی قرار گرفت تا جمعیت حاضر آن را از دور مشاهده کنند و بالاخره کوشکی که تقریباً جنبه تزئینی داشت یعنی همان چهارطاق بر آن استوار گشت (گدار، ۱۳۷۱: ص ۱۸).

در عصر سلطه پارتها آتش باز هم در اعماق پرستشگاهها حفاظت و نگهداری می‌شده ولی نوعی معبد وجود داشت که در آن مغها به پرستش خدایان و قربانی کردن حیوانات می‌پرداختند (همان؛ ۲۴).

در ضمن رویدادهای ویس و رامین، منظومه‌ی پارتنی عاشقانه‌ای که روایت فارسی آن به جای مانده، وجود نمازگزاری در مقابل آتش در دوره‌ی پارتنی آشکار می‌شود. شاه، در جایی از داستان، زمین و رمه و گوهر و مال بسیار به آتشکده می‌بخشد. در جایی دیگر، شهبانو برای شکرگزاری بازگشت و تندرستی برادرش به آتشکده می‌رود. وی نثارهایی به خود آتش می‌دهد و بخشش فراوان می‌کند و قربانی‌های جانوری بسیاری می‌دهد و گوشتشان را میان مستمندان پخش می‌کند (بویس، ۱۳۸۶: ص ۱۱۵).

در دوره‌ی پارتنی، آذر برزین مهر ظاهراً احترام بخصوص داشت، چرا که آتش خاص پارتیان بود و در کوه ریوند (رشته‌ای از کوههای نیشابور خراسان، یعنی در خود پارت) جای داشت که البته اگر بنا بر این بگذاریم که اشک اول در این مکان تاجگذاری کرده است ساخت این آتشکده قبل از آتشکده آذربرزین مهر باید باشد.

ایزیدور خاراکسی معتقد است که قدیمی ترین پایتخت پارتها در محلی به نام استاکا یا ارسکا در منطقه قوچان کنونی بوده بعد از نام آساک و ارسکا از استوا و استوا نام برده شده است .

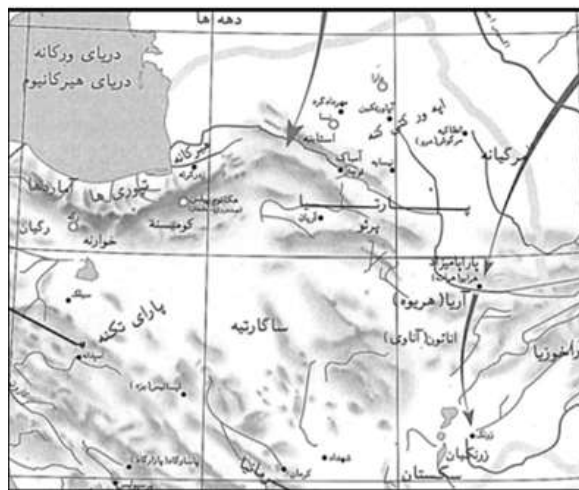
استو یعنی آتشدان قریه یا محل مرکزی قراء اطراف که به لغت دیگر آن را دستگرد یا ده مرکزی گویند. استوانوند یعنی محل آتش یا اجاق پارسیان و عبادتگاه و شعبه‌ی آتشگاه (حاشیه ویس و رامین). در تاریخ بیهقی نام استوا همراه با سرخس و نسا و با ورد و نیشابور آمده است (تاریخ بیهقی، ۶۰۳).

نخستین جغرافی‌نویسان اسلامی آن را ناحیه قوچان «استوئنه قدیم» می‌خوانند (ویس و رامین) و در محل‌های دیگر نام خوجان با استوا به طور مشترک ذکر می‌گردد. در وقایع ۴۲۶ هجری می‌نویسند امیر رضی از نسا بازگشت از راه با ورد و نسا سوی نیشابور کشید تا قصبه استوا که خوجان گویند.

در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم مقدسی جغرافیدان مراکشی نیز استو و خوبوشان آمده است که خوبوشان را کوچک‌تر از استو ذکر می‌کند و سپس نام قوچان می‌آید که بعد از آنها سومین مرکز حکومت را تشکیل می‌دهد.

بارتولد مستشرق روسی می‌نویسد: قوچان در قرون وسطی به اسم خوبوشان نامیده می‌شد و در قرن دهم میلادی شهر قوچان مهمترین ناحیه بلاد استوا بود و استوا مطابق با استاسانه یا آستاسانه است. توحیدی معتقد است کلمه قوچان را اولین بار قائم مقام در گزارشات خود به فتحلیشاه آورده است و طبق سند خطی که در ص ۱۰۸ جلد سوم سرزمین و مردم قوچان آورده نام قوچان در ۱۲۱۱ قمری به نام قلعه قوچان ذکر گردیده است. ۵ در تاریخ آمده است که پارتها با اسبان تیزتک خود و حملات برق آسا لرزه بر اندام دشمن می‌انداختند. از گوشه‌ای مانند گردباد ظاهر می‌شدند و همه چیز را درهم می‌ریختند و به یک ناگهان از نظرها ناپدید می‌گردیدند. این اسبان تیز تک در حوزه ترکمن صحرا تربیت می‌شدند و هم اکنون از این حوزه رخت بر بسته و جای خود را به اتومبیل‌های رنگارنگ داده اند. در مرحله بعدی که نام خوجان و خوبوشان بعد از استوا آمده است

مرکزیت حکومت حوزه را می‌توان کاملاً اثبات کرد. وجود آتشدان در باغهای خوجان و قدمت آن سنگ قبر پیرهوش در گورستان قزبی‌بی موقعیت و وضع آنجا را نشان می‌داد که مربوط به پیش از اسلام است و البته آثاری همچون حمام روستا که مربوط به دوره صفوی و مسجد قدیمی روستا که نشان از اهمیت روستا در دوره‌های پیش از اسلام و دوره اسلامی دارد.



شکل ۱ - موقعیت تقریبی آساک و استوئنه در نزدیکی قوچان (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۲).

بررسی روستای استاد در ارتباط با ایالت استوئنه اشکانی

روستای استاد در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی شهرستان فاروج و ۴۰ کیلومتری جنوب غربی آن در دامنه کوه شاه جهان قرار دارد. رودخانه خسرویه مایوان با جریان دائمی خود از شرق آبادی می‌گذرد. این روستا از شمال به رشوانلو، جنوب چوکانلو، مشرق خسرویه و مغرب بلغان علیا محدود است (نقشه ۲).

کوههای قلعه کهنه دارای شش درخت ارس ۶ قدیمی است، چهاربا، شیرآب و دره‌های گرماب، بسته، سرچاهی، کلاته زیراد، گاوخانه، آزروری، درقاله (درب قلعه)، کله خر، پیله‌لی، باغان شکسته، کته گونی در حوزه این ده است.

روستای استاد امروز نشانه‌هایی از ایالت استوئنه اشکانیان دارد. تخت حصار، قلعه کهنه (حصار و دژ اشکانی)، مسجد جامع، حمام قدیمی، بنای امامزاده اولیا از آثار این روستا می‌باشد. (شکل ۲)

همچنین در این ده دو گورستان عمومی و خصوصی وجود دارد. گورستان عمومی وسیع و نشان-دهنده قدمت ده است و گورستان خصوصی مربوط به خواجه‌هاست و به گورستان خواجه شمس-الدین\* معروف است ولی سنگی که مربوط به خواجه شمس‌الدین باشد مشاهده نشد و به گفته‌ی روستائیان سنگ به سرقت رفته است (جابانی، ۱۳۶۳: ص ۲۴).

نام قدیم روستا «استو» بوده است که این نام می‌تواند برگرفته از استوئنه اشکانیان باشد؛ به مرور نام «استو» به استاد تغییر نام داده است.

در کنار روستای استاد و بر تپه‌ای بلند مشرف بر ده فعلی قلعه‌ای قدیمی وجود دارد که اهالی به آن قلعه کهنه می‌گویند و معتقدند که در قدیم گبرنشین بوده است. حصار قدیمی با پایه‌های سنگی در قلعه کهنه دیده می‌شود که قدمت آن کاملاً مشهود و مربوط به عصر اشکانیان است. مصالح آن مرکب از سنگهای لاشه و به روش خشکه چین کار شده است. شیوه‌ی دیوارچینی به گونه‌ای است که به نظر می‌آید مرز منطقه‌ای را نشان می‌دهد که این مقدار بسیار زیاد سفالهای شاخص اشکانی به طور پراکنده در آنجا دیده می‌شود. با توجه به اینکه در حدود قوچان که گفته می‌شود ایالت استوئنه در آنجا واقع بوده هیچ آثار واضحی همچون این قلعه دیده نمی‌شود و از نظر جغرافیائی نیز بسیار نزدیک بدانجا (قوچان) می‌باشد احتمال قریب به یقین اینجا همان استوئنه معروف باشد. (تصاویر ۶-۱)

در دامنه‌ی این قلعه یک چهارطاقی نیمه ویران وجود دارد که به مرور زمان به جهت قداست آن برای روستائیان دستخوش تغییرات فراوانی شده است. این بنا در میان روستائیان به امامزاده اولیا (امامزاده گمنام) معروف است. بخش شرقی و جنوبی اندکی سالم ولی دو بخش دیگر چهارطاقی

کاملاً تخریب شده است به طوری‌که حتی عرصه نیز با خانه‌های روستائیان تصرف گردیده است. (پلان شماره ۱) سنگهای به کاررفته در ساخت آن از نوع سنگهای نتراشیده است. گنبد و طاقها کاملاً از بین رفته و در قسمتی از بنا هم که سالم باقیمانده هیچ اثری از گوشه‌سازی دیده نمی‌شود. عدم گوشه‌سازی و طاق گهواره‌ای شکل آن انتساب آن را به دوره ساسانی مشکل می‌سازد و احتمالاً در زمان حکومت اشکانیان ساخته شده باشد. (اشکال ۵-۱۰)

با توجه به تخریب وسیعی که این اثر دارد سعی گردید پلان آن برداشت شود که یک پلان کاملاً مربع شکل را تشکیل می‌دهد. (شکل ۱۷)



شکل ۲ - تصویر هوایی از چهارطاقی و حصارهای اشکانی روستای استاد - منبع: google earth  
ارتفاع دژ تا نقطه چهارطاقی ۳۵ متر است. اهمیت این چهارطاقی به جهت این است که به احتمالاً اشک اول آنجا تاجگذاری کرده است.

سفالهایی از عصر اشکانیان از این روستا یافت شد که طرح آنها با سفالهای نسا (Pilipko, 2001, pic 218:35, 215:16) و پاسارگاد (Pilipko, 2001: pic 215:16, 218:35, 225:15) و همچنین با ماه نشان زنجان (خسرورزاده، عالی، ۱۳۸۳: 16:12, Fig 13:3, 31:32, 16:12) (Keall, 1981, Fig 13:3, 31:32, 16:12)

طرح ۸، ش ۱) قابل مقایسه می‌باشد. از دیگر ویژگیهای این سفالها کف صاف آنهاست (قلعه کهنه، شکل ۱۸).

به این ترتیب با توجه به منابعی که اشاره می‌کند استوئنه در نزدیکی قوچان قرار دارد؛ یک بررسی نیز در قوچان انجام شد و از آثار اشکانی تنها قلعه‌ای وجود داشت که در روستای دیزادیز بود با نام قلعه زاوه یا زاوا. در ذیل به معرفی آن می‌پردازم.

#### قلعه زاوه (زاوه) Zaveh

این قلعه در روستای دیزادیز شهرستان قوچان در استان خراسان رضوی قرار گرفته است. این قلعه در غرب ادامه برآمدگی صخره کوه ساخته شده است. از مشرق به چشمه زاوه از شمال به دره و کوه و از غرب به کوه و ادامه صخره کوهستان و از جنوب و جنوب غربی به باغ گردو منتهی می‌شود. بقایای باستان شناختی سطح صخره یا قلعه عبارتند از مصالح معماری و سفال. مصالح معماری عبارتند از لاشه سنگهای نامنظم به صورت نازک که به صورت سنگ چین است. در بین سنگ چین‌ها ملات گل به کار رفته است. در سطح قلعه حفاری‌های قاچاق انجام گرفته که به صورت چاله‌های کم عمق دیده می‌شود. به علت فرسایش در اثر باد و باران و عوامل انسانی قلعه تخریب شده است. این قلعه دارای پلان هندسی خاصی نیست و با توجه به ناهمواریها و شکل صخره ایجاد شده است. این بنا را می‌توان به عنوان یک برج دیده‌بانی نامید تا یک قلعه. سفالها شاخص سفال دوره اشکانی است و از همه طرف به سرایشی تند منتهی می‌شود. (اشکال ۱۵ و ۱۶) این قلعه تنها قلعه‌ای است که در شهرستان قوچان از دوره اشکانی وجود دارد. ولی بررسیها نشان می‌دهد از اهمیت قلعه به عنوان مکان تاجگذاری اشک اول نمی‌دهد و صرفاً یک برج دیده‌بانی است.

#### نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های میدانی نسبتاً مفصلی که در حدود قوچان و فاروج به دنبال یافتن ایالت استوئنه اشکانیان انجام شد تنها مکانی که می‌تواند بیانگر تعلق به این ایالت باشد روستای استاد در نزدیکی فاروج است.

شواهد تاریخی که محل تاجگذاری ارشک، سردودمان اشکانیان را در آتشکده شهر آساک در ولایت استوئنه می‌داند و وجود چهارطاقی (امامزاده گمنام) که می‌تواند منتسب به همان آتشکده باشد و منابعی چون مقدس و بیهقی و گزارش سمعانی نیز استوا و خوجان (قوچان) را به یکدیگر نزدیک و پیوسته می‌داند و قوچان فعلی نیز متصل به شهرستان فاروج است که روستای استاد در آن واقع شده است دلایل مستند تاریخی در انتساب این روستا به ایالت مذکور می‌تواند باشد.

از طرفی با توجه به دژهای دفاعی که در روستای استاد در شهرستان فاروج وجود دارد و پراکندگی سفالها فقط سفالهای اشکانی را نشان می‌دهد به نظر می‌رسد اینجا بخشی از مرزهای ایالت استوئنه اشکانیان را تشکیل می‌دهد کما اینکه شیوه معماری دژها نیز که از سنگهای لاشه بوم‌آورد ساخته شده بود بیانگر تعلق آن به دوره‌ی پارت می‌باشد و در پاسخ به پرسش تحقیق چهارطاقی موجود در این روستا تنها بنای یادمانی است که شاید بتوان گفت شاهی در آنجا تاجگذاری کرده باشد؛ از جهت دیگر به جهت داشتن نام استاد که به گفته‌ی اهالی قبلا استو خوانده می‌شد قرابت نامی نیز دیده می‌شود و لیکن قلعه زاوه در روستای دیزادیز قوچان نمی‌تواند به عنوان مکانی برای تاجگذاری قلمداد گردد و صرفاً نمایی از یک برج دیده بانی دارد.

طرح سفالهای این قلعه نیز قابل مقایسه با نسا که در نزدیکی آن قرار دارد همچنین قابل مقایسه با پاسارگاد و ماه نشان زنجان است.

نتیجه اینکه موضوع جایگاه دقیق این ایالت پارتی نیاز به بررسی‌های میدانی دقیق، همچنین مستلزم کاوشهایی است که بتواند حدس و گمان را به مرحله قطعیت برساند.



موسسه راه ابریشم نارا به سرپرستی خانم ریکو تسوچی هاشی که امور مالی و همراهی هیات را به عهده داشتند کمال سپاسگزاری را دارم.



شکل ۳- موقعیت استان خراسان شمالی بر روی نقشه ایران (منبع: google search)



شکل ۴- شهرستانهای استان خراسان شمالی



شکل ۵- نمای بخش شرقی دژ عظیم قلعه کهنه (عکس: نگارنده)



شکل ۶- شیوه سنگ چینی به روش خشکه چین (عکس از نگارنده)



شکل ۷ و ۸- بخش های ویران شده از دژ قلعه کهنه (عکس از نگارنده)



شکل ۹ و ۱۰ - بخش بسیار صعب العبور دژ (عکس از نگارنده)



شکل ۱۱- فاصله قلعه کهنه با چهارطاقی امامزاده گمنام (عکس از نگارنده)



شکل ۱۲- نمای ضلع شمالی چهارطاقی امامزاده گمنام (عکس از نگارنده)

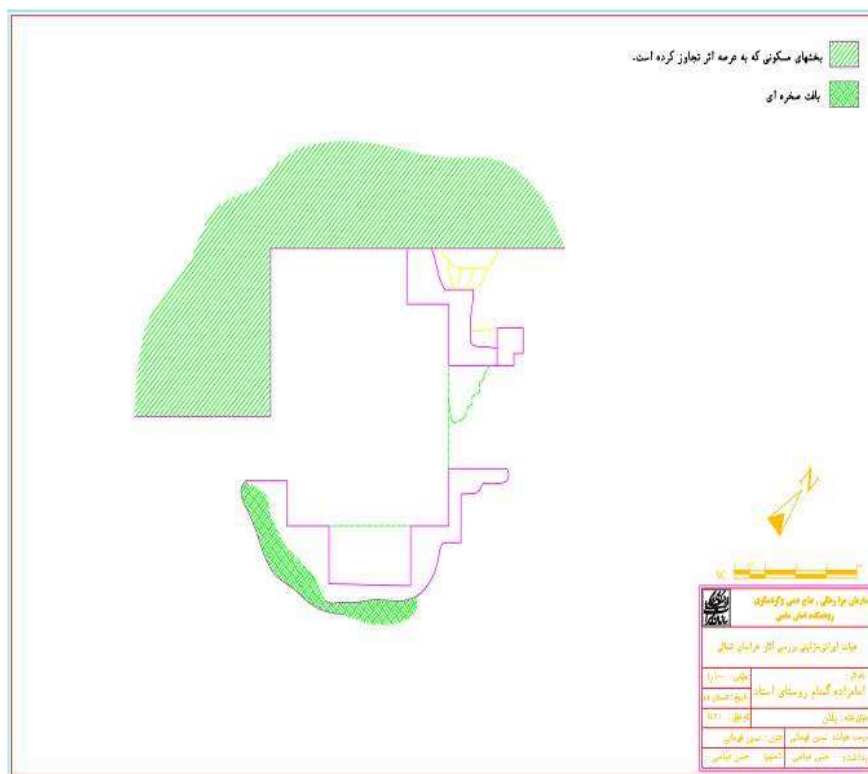


شکل ۱۳- نمای غربی و ورودی چهارطاقی (عکس از نگارنده)





شکل ۱۵ و ۱۶- نمایی از ضلع شرقی قلعه زاوه در روستای دیزادیز (عکس از نگارنده)



شکل ۱۷- پلان چهارطاقی روستای استاد (ترسیم از حسن عباسی)

## منابع:

۱. ابن رسته، احمد، (۱۸۹۱)، الأعلاق النفیسه، به کوشش دخویه، لیدن.
۲. ابوالفداء اسماعیل، (۱۸۴۰)، تقویم البلدان، به کوشش رنو و دوسلان، پاریس.
۳. بویس، مری؛ (۱۳۸۶)، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ هشتم.
۴. پیگولو سکایا، ن؛ (۱۳۷۷)، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه: رضا عنایت؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. جابانی، محمد؛ (۱۳۶۳)، سرزمین و مردم قوچان، جلد اول.
۶. جعفری، سیدجواد؛ (۱۳۹۸)، «زوایای تاریک تپه تاریخی ریوی در خراسان شمالی روشن می‌شود»، [irna.ir/news/835296751](http://irna.ir/news/835296751)
۷. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۷۰) جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، به کوشش غلامرضا وهرام، تهران.



۸. حاکم نیه شابوری، محمد، (۱۳۷۵)، تاریخ نیه شابور، ترجمه محمد بن ح سین خلیفه نیه شابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران.
۹. حدودالعالم، (۱۳۷۲)، به کوشش ولادیمیر مینورسکی و دیگران، تهران.
۱۰. دمشقی، محمد بن ابی طالب، (۱۳۵۷)، نخبه‌الدهر، ترجمه حمید طیبیان، تهران.
۱۱. دیاکونف، میخائیل، (۱۳۵۱)، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، تهران.
۱۲. راوندی، م؛ (۱۳۴۱): *تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا عصر حصر*، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۳. زرین کوب، عبدالح سین؛ (۱۳۸۴)، *روزگاران متاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، انتشارات سخن.
۱۴. زرین کوب، عبدالح سین؛ (۱۳۷۸)، *اشکانیان، در اطلس تاریخ ایران*، بی جا، سازمان نقشه برداری کشور.
۱۵. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، به کوشش عبدالله عمر البارودی، بیروت، ۱۴۰۸/۱۹۸۸م، ج ۱؛
۱۶. شیبمن، کلاوس؛ (۱۳۸۴)، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه‌ی: صادقی، هوشنگ؛ نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول.
۱۷. صفا، ذ؛ (۱۳۷۸)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی*، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ چهارم.
۱۸. فرای، رن؛ (۱۳۴۴)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران.
۱۹. فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور، (۱۳۸۴)، استان خراسان شمالی، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول.
۲۰. کریستن سن، آرتور، (۱۳۴۵)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
۲۱. گدار، آندره؛ (۱۳۷۱)، *آذرکده‌ها (آثار ایران)*، چاپ دوم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۲. گوتشمید، آلفرد، (۱۳۵۶)، *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران.
۲۳. مقدسی، محمد بن احمد، (۱۹۰۶): *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، به کوشش دخویه، لیدن.
۲۴. مقدسی باجگیران، فاطمه؛ (۱۳۹۶)، «تپه ارگ نادری شیروان آیا همان شهر تاریخی آساک است؟»